

پیش از آن که طلوعه سبز بهار سرزند، جشن اشیای نوروزی سرمی‌رسد و بوی تازگی و طراوت آن از خانه‌ها به کوچه‌ها و خیابان‌ها پرمی‌کشد؛ تدارک نوروزی از آغاز اسفند و شاید از اواخر و حتی نیمه بهمن‌ماه، با قالی‌های شسته و آویخته از پشت بام‌ها؛ در و پنجره‌هایی که شسته می‌شوند تا روشنایی را بیشتر به اندرک خانه بیاورند؛ دیوارهایی که آنها را رنگ می‌زنند؛ و سپس گل‌های باغچه و درخت‌هایی که آنها را می‌کارند؛ خرید نوروزی در هر شرایط و هر وضع شهر را تسخیر می‌کند و رنگی بر آن می‌زند سخته‌سخت عید نوروز. در روستاها و دور دست‌ها، در هر گوشه و کنار، متنی از تصورات فرهنگی و آداب و رسوم قدیمی هست که در هر منطقه و هر ناحیه رویین سبزه‌ها و جوانه زدن برگ‌ها و شکوفه‌ها در درون قاب آن جاسازی شده است. در همه این آداب و رسوم نوروزی، که همه هماهنگ است با جشن بهار، در همه جا، اشیای و سلطان بلامنازع آنها، زنان خانه، نقشی اصلی و تعیینگر دارند.

سلطنت زن بر اشیای خانگی بلامنازع است. چه کسی تعیین می‌کند که شیء خانگی چیست؟ بی‌گمان مرد؛ اما آن هم نه فقط مرد من و تو؛ بلکه مردانی ناشناخته که با یکدیگر در نزاعی دایمی و سرسختانه و به‌جان سخت خشن و تا پای مرگ گستاخانه، به توافقی سخت لرزان و وحشت‌بار رسیده‌اند؛ توافق بر سر این مرز دشوار که اشیای خانگی و جز آن را تعریف می‌کند و سامان می‌بخشد: کدام شیء در حیطه سلطنت زن خانه، در کدام طبقه و جایگاه اجتماعی، قرار دارد؟ میزان

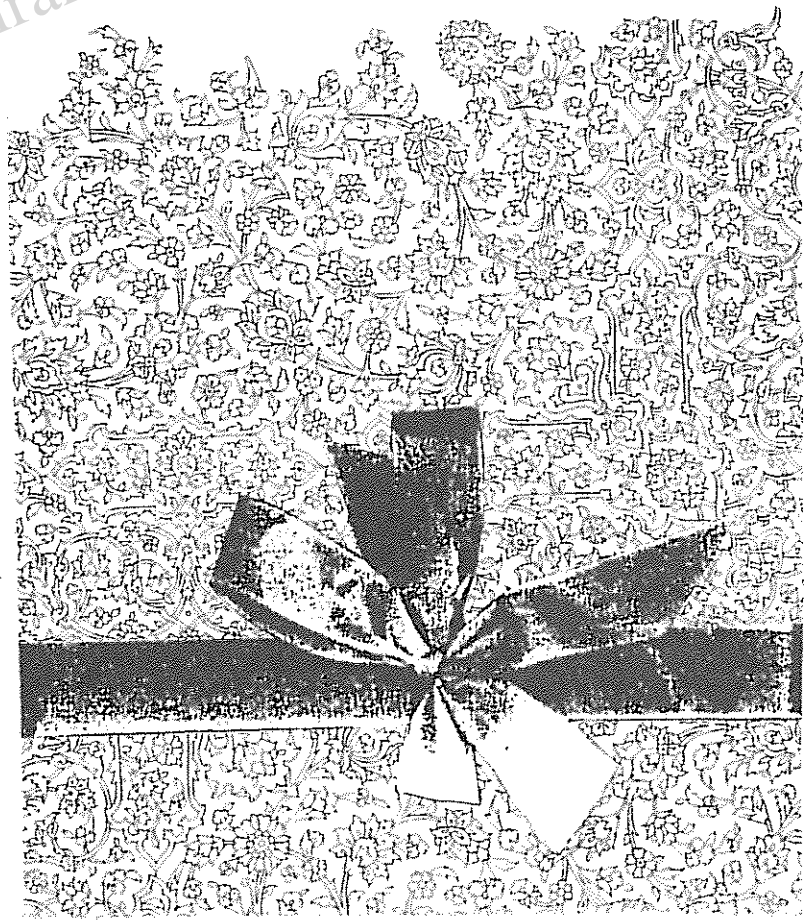
تسلط زن بر اشیای عبارت است از میزان دستاورد مرد خانه از اشیایی که توانسته است آنها را از چنگ مردان دیگر در بیرون خانه بریاید و به درون آورد. زنانی هم هستند که بر راه و روال مردان در این مسابقه ریودن اشیای شرکت می‌کنند و به اصطلاح پول به خانه می‌آورند. اما آنان بی‌گمان مهره‌های پیاده در این صحنه شطرنج سخت مردانه‌اند و بازیگر و مهره‌ها از جنس دیگرند. زن در بیرون خانه حکمی بر اشیای ندارد بلکه سلطنت او بر اشیای در درون چار دیواری بسته و امن خانه است، با استبدادی که میزانش را خود تعیین می‌کند!

اشیای ساده، اشیایی که آنقدر قیمت و بهای ندارند که بر اقتصاد و دخل و خرج خانه تأثیری مهم بگذارند، اشیایی که می‌شود آنها را شکست و دور ریخت یا ساخت و خرید، بی‌آن‌که بودجه خانواده بپرسد چرا؟، بی‌آن‌که سوابق و پیوند نسل‌های خانواده به آنها اهمیت بدهد، بی‌آن‌که ضرورتی فوت شود یا شفا و رامشی از دست برود که مطلوب و مورد نیاز حاد باشد و جبران‌ناپذیر. این اشیای هستند که در سلطنت زن خانه، در دایره اقتدار قطعی او قرار می‌گیرند. اشیای دیگر را زن نگاهداری و حفاظت می‌کند و انباردار آنهاست. اختیار زن در خرید و فروش و با حتی تعویض و مفقود کردن چیزی، مانند انگشتر زمره پربهایی که پدرشهر به او هدیه داده است، مشکل‌کننده در خانه‌های تیزی باید. اما شاید آنقدر انگشتری برای او خریده باشند که بتواند نگینی را با همان قیمت به کسی ببخشد یا بفروشد یا عوض نماید یا گم کند، بی‌آن‌که مواخذه شود. به بیان دیگر، قدرت اقتصادی خانواده، و در

درجات بعدی، دیگر شرایط ارتباطی اعضای آن، حیطه آزادی عمل زن را در تابعان خاموش و جامد خویش، در شهریاری تنگش معلوم می‌دارد. در نوروز، همین بندگان جامدند که در صحنه جشن پدیدار می‌گردند، با جلوه‌گری مستورانی که سالی یکبار فقط اجازه خودنمایی می‌یابند؛ در آن شیوه و شمایل خاص.

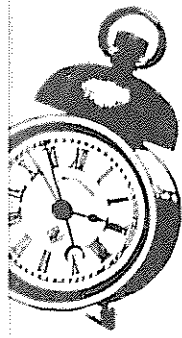
آن متنی از پنداشت‌های اجتماعی و فرهنگی که رویش نیات و جوانه زدن بهار را در درون می‌گیرد و آن را چونان قابی احاطه می‌کند، در هر منطقه و ناحیه متمایز است. اما همه آنها، در سراسر این سرزمین گسترده، یک درونمایه و نوای اصلی در خود دارد که در هر جای به‌شکلی و به‌رنگی تکرار می‌شود: در همه جا، در هر گوشه و کنار، در عید نوروز اشیای پاک می‌شوند؛ اشیای نو می‌شوند؛ اشیای جلوه‌های تازه و نظم نو می‌یابند؛ کهنه‌ها را به دور می‌اندازند؛ ناخسته‌ها را می‌شویند؛ وصله‌کردنی‌ها را وصله می‌کنند تا همه را در نظمی نوین جای دهند و به سال نو فراخوانند تا آن‌که پس از خانه‌تکانی و نظافت نوروزی تدارکات دیگر دیده شود: سبزه‌های عید سبز شود؛ ماهی سرخ در تنگ بلور به رقص درآید؛ نعنای و ترخون بهاری و تربچه نقلی فراهم نشیند؛ و دست آخر، سمنو یا آن تشریفات سنتی و پیچیده و کهنسال خویش برای پخته شدن. در این بسیج نوروزی، اشیای هماهنگ با فصل بهار نوروز زیا را نقش می‌زنند، مانند تابلویی آکنده و سرشار از نقش و نگار و رنگ و طعم و مزه؛ با افسانه‌ها و شعرها و شادی‌های یگانه و نایاب.

کهن‌ترین نقشی که از جشن و مراسم نوروزی به شیوه ایرانی برجای است، بر چهره سنگ‌هایی نمایان است بر کناره‌های پلکان دیربای تخت جمشید. ۱ در این نقش‌ها مردانی از نژادها و اقوام گوناگون صف کشیده‌اند و ارمغان‌های رنگارنگی در دست دارند، از جام و کوزه گرفته تا جانوری نایاب و کم‌نظیر چون اوکاپی (Okapi) که هدیه کوشیان است از ساحل علیایی رود نیل. می‌گویند که بر دیواره‌های این بنا، معظم نقشی از اشیایی حک شده است که باج و ساو ملل تابع امپراتوری ایران را ترسیم می‌کند که به رسم هدایای نوروزی پیشکش می‌شود. نظر دیگر آن است که رسم بر آن بوده که از هر ناحیه و منطقه دستاوردهای کشاورزی یا هر محصول و فراورده دیگر را بیاورند تا در مراسم آیینی و کهنسال نوروزی آن را تبرک و تقدیس نمایند. چه دادن باج مطرح باشد و چه تبرک آیینی آن، به هر تقدیر حضور اشیای جزئی بوده است از مراسم و تشریفات رسمی و پرتفصیل جشن نوروزی و آغاز سال نو. در این تصاویر جنبه حکومتی و دولتی این آداب و رسوم پدیدار است.



برای پرده‌تخت عزیزم

نوروز، عید



زین در بیرون خانه حکمی بر ایشیا ندارد بلکه سلطنت او بر ایشیا در درون چار دیواری بسته و امن خانه است. با استبدادی که میزانش را خود تعیین می کند.

برای نوحا فراهم آید. در این مراسم تاریخی کهن، روشنی آتش تاریکی را می زداید و شب فرود آئنده را روشن می گرداند. در همین آتش افروزی و نمایاندن تضاد نور و ظلمت و تقابل و تواتر آن دو، زدودن کهنگی برای خلق آرایش نو، پنداره عام و ساده ای نهفته است که جیهانی و همگانی است و در همه فرهنگها به اشکال گوناگون نمایان می شود. این پنداره زایش تازه است از درون قلب کهنه ها و سرزدن جوانه های زندگانی است از اعماق سرگ. امروزه، خانه تگانی نوروزی و آشننگی ناشی از آن و سپس پاکیزگی خانه در آغاز سال نو نماد این تصور است، و در عید اکتیو جابه جایی تندیس خدایان و خلع شاه و بازنشستن وی بر تخت.

این توالی مرگ و حیات و زادن و مردن در طبیعت پیوسته به چشم می خورد. از زمستان که بگذریم، بهار می آید که باز خزان در پی دارد. مثل طلوع و غروب خورشید است و باززایی دوباره روز از شب. اما بازتابی که این توالی و تواتر در فرهنگهای بشری دارد، دادن امید باززایی نیز هست و با احتمالاً باواری پنداری و هم آواری با آن. درست مانند داستان «بز زنگوله پا»، که بزغاله های خود را از درون شکم گریگ گرسنه بازرس می ستاند و افسانه به او این قدرت آرزویی را می بخشد که آنها را زنده و سالم بیرون آورد و بازیابد. اینها، همه، چاره جویی و درمان و راهیابی فرهنگی است برای استوار ساختن امید و نیروی پایداری حیات در دل مردم فانی و «میرنده و مرگننده» در نوروز و آیین آن هم همین پیام پرشکوه هست که نرم و زیبا و آسان در دسترس همگان قرار می گیرد و جشن پیدایش زندگانی بهاری از درون مرگ زمستانی نباتی نمادی می شود برای زنده داشتن اندیشه حیات جاودان آدمی که پس از مرگ ناگزیر فراق خواهد رسید.

این اندرز که اگر قرار باشد دانه برود، ناگزیر باید نخست آن را در خاک بکاریم، جوهر اصلی این گونه آیین هاست و نوروز و فرخندگی آن پس از دوران آشوب پیشین خود فرا می رسد. چرخه و توالی آشوب و نظم نوعی اعتقاد به گردش دورانی و چرخش ادواری زمان می آفریند که ویژگی جوامع بشری و فرهنگهای باستانی و سازگار با طبیع آدمی است.^۴ چه، بشر از زندگانی در زمان محدود و بر روی خطی، میان یک آغاز و یک پایان ساده و قاطع، وحشت دارد و دل آزرده از درافتادن در این حلقه و دام فضا، که از آغاز پایانش پیداست، می گویند و به داستان آداب و رسومی نمادین پناه می برد که در آن هر آغازی طلیعه پایان نیست بلکه گردش زمانه، چون ماری که دم خویش را به دهان گرفته است، دایره ای می سازد بی پایان، که آغاز و انجامی ندارد و محیط آن خطی است بی پایان و بسته

به صورت باستانی خود شکل نمی گیرد اما نوروز هنوز جشن تازه شدن دیدارها و جلوه های نو از آشتی و دوستی بسیار است. بی گمان، این سنن در هم تنیده را دست جادویی تاریخ بافته و پیراسته است و هماهنگی محض آن را با طبیعت و آرایش تازه آن را در تناسب با دنیای جدید و شرایط تازه زندگی اجتماعی می توان به چشم دید. ما نمی دانیم که هم زمان با دیدار نوروزی از شهریار کشور، آیا در خانواده ها هم همین سلام گفتن و دید و بازدید وجود داشته است یا نه. باید گفت اگر چنین نمی بود، سنت دیدارهای نوروزی و نیز گرفتن و دادن هدیه در نوروز، امروزه، در نزد ما وجود نمی داشت. کمترین که از چنین سفره هفت سین نیز در شکل نمونه کهن و قبیعی آن در مرکز حکومتی کشور خیر داریم که به دوران ساسانیان باز می گردد و این سنت امروزه خانگی است. در واقع، دادن هدیه و گرفتن هدیه نوعی برقراری ارتباط میان بزرگ و کوچک در واحدها و گروه های اجتماعی، سنت کهن و زنده نوروزی بوده و هست.

شستن و تطهیر ایشیا در عید اکتیو به صورت شست و شو و تطهیر و تقدیس تندیسهایی از خدایان و احتمالاً آلات و ابزارهایی مقدس بوده است، با کاربرد مذهبی. آن گاه بتها به نمایندگی معبودانی که در آن روزگاران مورد پرستش بودند، در مراسم سال نو شرکت داده می شدند و پناپر باورهایی که در نزد آن مردم مقدس به شمار می رفت، فرمانروا پندگی خویش را در برابر خداوند ابراز می داشت و خاضعانه اظهار می کرد و سوگند می خورد که در سالی که گذشت، از دادگری و دین روی برناتافته است و در سال آینده نیز بنده صالح و عادل خدایان و راهبر خوب مردم خواهد بود. بدین شماره، مراسم آیینی اکتیو در واقع گرفتن نوعی بیعت مجدد و سالیانه برای فرمانروا شمرده می شد و برای این امر وی را چند روز از مقام خویش خلع می کردند و کسی را برجای او می نشانند. سپس وی مجدداً بر تخت می نشست و با حرکتی آیینی، که نماد شرکت خداوند مردوک در جشن اکتیو و عنایت وی به فرمانروا بود، مراسم آغاز سال ادامه می یافت. این پنداره و تصور نزول و صعود، همراه با کارکرد جدی و نقشمند ایشیا در شکل گرفتن آن و نیز برگزاری مراسم سال نو هنوز هم به چشم می خورد.

در تدارک نوروز خانه تگانی می کنیم: نظم قدیمی ایشیای خانه در هم می ریزد، هر چه را باید می شویند، همه چیز را جابه جا می کنند تا آنها را در نظمی نوین و آرایش پاکیزه و تازه پدیدار سازند. پیش از این رسم بوده است که سفالینه های کهنه را در این تدارک به دور اندازند و کهنه های سوختنی را در آتش چهارشنبه سوری بسوزانند تا جای کافی

پیش از آن هم مردمی که در این سامان می زیستند، بی گمان از دیرباز در بهار جشنی می گرفته اند که نوروز ما بازمانده آن است اما سند و مدرک مثبتی در این خصوص به دست نیامده است. حال آن که در سرزمین مجاور، در بین النهرین، گرفتن جشن سال نو را در بهار، از هزاره سوم پیش از میلاد مسیح، تاریخ گواهی می کند و می دانیم عیدی که نام آن را زگموک (Zagmuk)، نوشته اند، از دوران شویاری به نام گوهدا (Gudea)، فرمانروای شهر لگش (Lagash)، در حدود سال ۲۳۴۰ بر گزار می شده است. بابلیان جشن زگموک را برگزار می کرده اند.^۲ نیز از عید اکتیو (akitu) (مراسم سال نو) خبر داریم^۳ که در شهرهای بین النهرین، در هزاره اول قبل از میلاد، آن را جشن می گرفتند و تقریباً مانند نوروز مدت آن یازده روز بوده و در روز دوازدهم به پایان می رسیده است. این جشن در آن روزگار جنبه مذهبی داشته و به افتخار مردوک (Marduk)، خدای بزرگ شهر بابل، برپا می گردیده است. از دیگر شهرهای بین النهرین نیز برای شرکت جشن در آن طی تشریفات آیینی به پرستشگاه اسکیل (Esagila) و بیت اکتیو (bit akitu)، یعنی شرای اکتیو، در بابل می آمده اند و این سفر جنبه دولتی هم داشته است.

در شکل ایرانی جشن سال نو، بر تصاویر نقش های سنگی هخامنشی، نوروز با وجهی بین المللی نمودار است و اقوام و ملل بسیار در گردهمایی عظیم و پرشکوهی، بی نظیر در جهان باستان، وحدت و یگانگی بشریت را واقعیت می بخشند. پیشینه این گونه اجتماع و گردهمایی در آیین و تشریفات با اعتبار مذهبی و دولتی به دولت شهرهای بین النهرین باستانی در جشن اکتیو می رسد. با پدیدار گشتن امپراتوری ایرانی در پهنه تاریخ، به جای شهرها، کشورها و اقوام گوناگون از سرزمین وسیع تابع دولت ایران در مراسمی واحد گرد می آمده اند و همراه با یکدیگر مراسم سال نو را جشن می گرفته اند. بی گمان، در این گونه دیدارهای جیهانی، که در آن نمایندگان مردم از نقاط بعید در یکجا اجتماع می کنند و در مراسمی واحد شرکت می جویند، نوعی گفتن فرهنگها و تلفیق آداب و رسوم و برخورد افکار و اندیشه هم ناگزیر پدیدار می گردد و ناچار تأثیر شکوفا کننده خویش را در آن اعصار دور، در درون جوامع بسته و تنگ قدیمی بر جای نهاده و این داد و ستد گامی به پیش بوده است برای تقاهم و آشتی فرهنگها و ملل و دست یافتن به راهی بهتر برای زیستن بشر.

نوروز، امروزه، جشن ملی ماست و نیز مللی دیگر، پیوسته با ما و خوشایند و همسان ما. گرچه امروزه دیگر اجتماعی از ملل گوناگون در نوروز

ایشیا، عیدزنان

دکتر کتابون مزداپور

● در آشتی درون خانه‌ها، که زن مدار و محور آن است، پذیرندگی و صبوری است که همه لبه‌های

تیز و بُزای سختی‌ها و تلخی‌ها را می‌ساید و می‌ساید و نرم می‌کند و تحمل‌پذیر می‌گرداند.

در خویش. چنین است که در هر سال، خلاف زندگانی هر یک از افراد و اعضای جامعه، زمان از نو آغاز می‌شود و چون ماری که پوست می‌اندازد، از کهنگی و انهدام به وضعی نوآین می‌گراید و انتقال می‌یابد و زمانه نو می‌شود.

در این انتقال و تبدیل است که زن خانه با اشیای خانگی و نوروزی نقشی اصیل و اصلی ایفا می‌کند: در این ایام، زن که در قلمرو کاسه‌ها و کوزه‌های خود سلطنتی مطلق دارد و هرچه او بی‌قدرت و خوار باشد، باز هم گوشه‌ای در خانه هست که به این حکومت اختصاص یابد، در اوج اقتدار ظاهر می‌شود. این سلطان، که از مُشک سیه - یا سفید - بر سر افسر دارد، هرچه را که در تملک اوست، از ظرف و جاروب و دیوار گرفته تا گندم و عدس کاشتنی، همه را بسیج می‌کند. در جلوه‌گری دلپذیر برای خلقی محیطی شاد، به نیت و مروای آن‌که همه سال نو برای عزیزانش آکنده از شیرینی و لطف و توفیق باشد، همه اشیای را آرایش نیکو می‌بخشد تا در تعامل با یکدیگر، در این جهان کوچک و بسته، بهشتی زمینی بیافریند. در این آرایندگی است که هرچه از بازار به درون خانه آمده است، در محدوده خصوصی و چاردیواری محدود باید چنان جفت‌وجور شوند که حداکثر رضای خاطر و شادکامی اعضای خانواده و نیز هر که در این محفل باید، فراهم باشد.

در این بهشت خانگی می‌سزد اگر همه گنج‌های عالم فراهم آمده و هرچه سایهٔ آسایش و شادی و رونق زندگانی آدم و حوا و فرزندان آنان است، به آن سرازیر شده باشد. همهٔ رامش و شادکامی جهان شایسته است که به این بهشت حقیقی اولاد آدم، آدم و حوای خانه‌ها، برسد و ابزار این خوشی‌ها، یعنی اشیای هرچه بیشتر و بهتر به همهٔ آنها عطا شود. اما شیطان گوش به‌زنگ است و دیوان آرز و نیاز و تنگدستی و قحطی و رنج و هزاران دیو بی‌نام و «نوبه‌نو» راه می‌زنند و از گنج ایزدان می‌کاهند و عطیهٔ پروردگار را می‌ریزند و به ناهالان می‌سپارند. پس در آن نبرد سیمانه هرکس اشیایی را از چنگ دیگری می‌ریزد و هرچه را بتواند، به خانه می‌برد تا در بهشت تنگ خود بگذارد و در آن واحد کوچک و مهجور، در چاردیواری و محدودهٔ خود، غنیمت خود را برای پروردن فرزندان در اختیار مادر بگذارد. این جنگی است که بر بنیاد آن همه‌گونه جنگ خونین درمی‌گیرد و نقطهٔ اصلی و محور بنیادین

آن اشیایی است برای پرورش کودکان و لذت بر حول وجود زن و معطوف و متوجه به زن. در جنگ بیرون از خانه اشیای به دست می‌آید و در صلح و آشتی، در درون خانه، در اختیار زن گذاشته می‌شود.

اما، اینک، کیست که اشیای را از حالت جمادین و گنگ و بی‌جان، افتاده در گوشه‌های از خانه یا دکان و کوچه و برزن، درآورد و خاصیت زندگی‌بخش آنها را در اختیار کودکانی بگذارد که همراه با بزرگ‌ترین خود، مرد خانه، در انتظار می‌مانند تا محیطی جاندار و زنده‌شادترین لحظات سال را برایشان ارمغان کند؟ دستانی که نیروی استخراج و بیرون‌آوری قدرت اشیای، دادن طعم و مزه به مواد خام خوردنی، رنگین کردن سفرهٔ نوروزی و رویاندن سبزی جاندار و برصفا از دانه‌های گندم و جو و عدس با اوست، از آن زن است. این توجه مهربان و پرورنده است که نوروز را به رنگینی می‌آراید و برای پیشواز سالی شاد و سرخوش، با در باغ سبزی بهاری می‌دود. این مهر شیرین در غیاب زن خانه شاید از سوی دیگری ارمغان شود، در راستای همان محبت زنانه. اما جشن نوروز جشن خانگی اشیاست و به همان شمار که طبیعت نیاست و شکوفه می‌رویاند، جلوه‌های تازهٔ حیات، پس از آرامش سرد زمستان، از درون آنچه از بیرون به خانه آورده شده‌است، باید بیرون کشیده شود و پتراود تا نشاط بهاری را رقم زند و سرآغاز را آغاز بخشد.

می‌گویند حاجی فیروز روزگار ما یادگار آن جانشین بی‌مقداری است که او را چندروز موقتاً برجای فرمانروای شهر و کشور می‌نشانند تا پس از انتخاب نمادین و مجدد او را برجای خود نشانند و حکم پنج‌روزهٔ میر نوروزی به سررسد. ^۵ حاجی فیروز با چهرهٔ سیاه که نماد بازگشت از عالمی پنهانی و تاریک است، در بیرون از جبهان ما چندروزی در این جشن نوروزی فرمان می‌راند. این حکمروایی نابهجا، در روزگاران گذشته و شکل‌های پیشین جشن سال نو، نماد خلع موقت فرمانروا یا افتادن قدرت خدایان به دست هموردان بوده‌است. در این ایام کوتاه و گذران تحول و استحاله، در جشن نوروزی، اینک نیز دیگرگونی در محور و مدار قدرت روی می‌دهد و اقتدار برای مدتی محدود و کوتاه از دست صاحب اصلی آن به‌درمی‌آید و در دست زن خانه قرار می‌گیرد: زمان فراغت سلطان واقعی خانه فرامی‌رسد و زن در قلمرو تنگ حکومت خویش به فرمانروایی می‌نشیند؛ پس از وقت‌وروب خانه، شست‌وشوی اشیای و نظم دادن به هرچه در قلمرو سلطنت دارد، اینک اوست که فرمان می‌راند و در حکمرانی مطلق خود دستور می‌دهد که چگونه باید از صاحب اصلی قدرت و فرزندان او پذیرایی شود.

حکموان رام و خاموش فرمان وی، میهمانان حقیقی سفرهٔ عید، یعنی شوهر و فرزندان، آرام می‌مانند و خود را به دست نوازش‌های نوروزی مادرانه در جشن اشیای نوروزی می‌سپارند: نان تازه، دیگ پلو، تریجهٔ نقلی، سمنو و سیر و سرکه و

سماق و سبزه، نعناع و ترخون، ماهی شناور در تنگ پلور، شربت و شیرینی و تخم‌مرغ رنگین هدایای مادر یا نگاهدارندهٔ دیگری به نیابت اوست به حاضران و ناظران اصلی سفرهٔ هفت‌سین. شاید امروزه نان را پدر بخرد یا کسی دیگر به جای او، و آن را از دکان به خانه بیاورد اما در سنت قدیمی، و هنوز در روستاهای دور، نان را در خانه می‌پزند و تازگی نان از دست زن خانه است که به سفره می‌رسد یا، در نهایت، مدیریت اوست که راه نان را از تور گرم به سفره می‌گشاید. آن‌گاه هدایای دیگر، از سکه و اسکناس عیدی گرفته تا هرچه ارمغان دیگر نوروزی باشد، با اندیشه و تفکر اوست که برنامه‌ریزی می‌شود و نظم می‌پذیرد. در واقع، این اوج توجه و مراقبت سلطانی اشیای خانگی است که فرمان‌پذیران شادکام نوروزی را به گنجی می‌رساند درخور دریافت و ادراک هریک و هرتن. شیرینی شادی ارمغان حقیقی این سلطان مطلق‌العنان است به تابعان و فرمانبران خویش به مروای نیک و نیت و فال فرخنده برای آغاز.

بیهوده نیست که فقط در نوروز کاشتن جو و عدس و دیگر دانه‌های خوردنی به زن محول می‌شود؛ این کشتزارهای نمادین و خورداندام که سرنوشتی جز زندگی چندروزه ندارد و در باامداد سیزده فروردین به‌دست باد سپرده می‌شود، همان نماد تعویض مدار و محور قدرت در ایامی برشمرده و مدتی کوتاه است؛ به اندازهٔ روزهای سبزی ظروف سبزه‌های عید نوروز. این کشت‌وکار زنانه را در روزگاران قدیم، در یکی از گونه‌ها و اشکال قدیمی جشن بهاری، زمانی به نام «باغ‌های آدونیس» می‌خوانده‌اند و باز زنان مأمور کاشتن آن بوده‌اند. حکومت این کاشتن نابهجا به نایب پیش از نشستن به بار و رسیدن دانه‌های نو، نمادی از زندگانی کوتاه خدایی شهیدشونده بوده‌است که چون دانه قربانی می‌شود تا از شهادت او حیات سبزی بهاری بروید و سبز گردد. آن‌که او را در تنگی ظروف و ناپایداری و بی‌ریشگی جدا از توان و قدرت حقیقی زمین می‌کاود و می‌رویاند، چونان «باغ‌های آدونیس» خود قربانی است و نماد و نشان زندگانی قربانی شونده به دست سوءتفاهمی پایدار که پندارهای بشری آن را از ترحم و بخشایش شیرین و توجه پرورنده محروم می‌دارد: زن که خود را داوطلبانه قربانی آسایش فرزندان و مرد خود می‌کند، آیا مزد این بدل بی‌دریغ محبت را هم می‌بیند؟! ^۶

در آن آشتی درون خانه‌ها، که زن مدار و محور آن است، پذیرندگی و صبوری است که همه لبه‌های تیز و بُزای سختی‌ها و تلخی‌ها را می‌ساید و می‌ساید و نرم می‌کند و تحمل‌پذیر می‌گرداند. در عمل هرچه باشد، در سنت و عرف این هست که صبر و پذیرش را همه از زن انتظار دارند. در یک خانه اگر مادر غایب باشد، به‌عهدل، باز این هست که در بیشتر خانه‌ها نقشی صبوری و پذیرش درد را مادر، چه مادر اینک و چه مادر فردا، انتظار می‌رود که تقبل نماید. در این واقعه، از خودگذشتگی محض



آیا میدانید؟ که ...

مایع سفید کننده و ضد عفونی کننده نیک علاوه بر اینکه لباسها و پارچه های سفید شما را سفیدتر و ضد عفونی می کند مواره مصرف دیگری نیز دارد

با ریختن مقدار کمی از مایع سفید کننده و ضد عفونی کننده نیک در آبظلاب آشپزخانه حمام و روشویی و توالت از ایجاد بوی بد جلوگیری می نماید.

مایع سفید کننده و ضد عفونی کننده نیک عمر گیاهان تازه چیده شما را در آب گلدان طولانی و از ایجاد بوی بد جلوگیری می کند.

کافی است ۲۰ قطره یا یک قاشق چای خوری در یک لیتر آب سرد گلدان اضافه کنید.

مایع سفید کننده نیک راحت ترین راه حل برای داشتن خانه ای سالم و بهداشتی.

پاک و ش مشوق پاکیز گيست





ربیع ارمان طبیعت



تولید کننده گلاب، عرقیات گیاهی، آبلیمو و سایر مواد غذایی...

تهران، انتهای بزرگراه آفریقا کوچه گلخانه، شماره ۸
تلفن: ۲۰۵۱۸۸۶-۲۰۵۰۳۶۲-۲۰۵۱۶۲۵-۲۰۵۱۹۸۰ فاکس: ۲۰۴۳۲۱۴

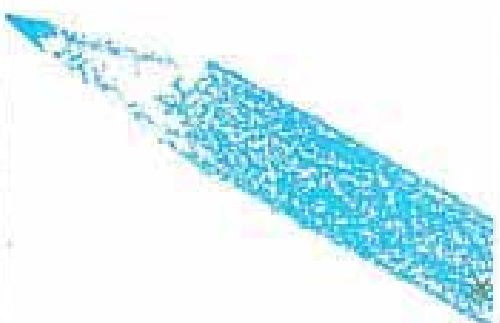


تولید کننده آب لیمو، رب گوجه فرنگی، کچاپ، کنسرو نخود فرنگی،
رب انار، آبغوره و سایر مواد غذایی



شمشاد، پشرو صنایع غذایی در ایران
شرکت سهامی خاص

تهران، انتهای بزرگراه آفریقا کوچه گلخانه، شماره ۸ تلفن: ۲۰۵۱۸۸۶-۲۰۵۰۳۶۲-۲۰۵۱۶۲۵-۲۰۵۱۹۸۰ فاکس: ۲۰۴۳۲۱۴



استدler
 STAEDTLER

انتشارات کویر منتشر کرده است

چگونه فرزند باهوشتری تربیت کنیم (چاپ پنجم)
دکتر جان بک ترجمه علی شایق

روانشناسی پیروزی رموز دهگانه موفقیت (چاپ پنجم)
دکتر دنیس ویتلی ترجمه علی شایق

اینجا پسری است (روانشناسی و درمان اوتیسم)
جودی بارون - سین بارون ترجمه مصطفی تبریزی - علی علوی نیا

تکیه بر باد (ماجرای جنجالی‌ترین و پیچیده‌ترین پرونده جنائی ۲۰ سال اخیر ایران)
نادر گرامیان

هر پدر و مادری که نوجوانی در خانه دارند این کتاب را بخوانند

ریشه‌یابی نام و پرچم کشورها (چاپ چهارم با تجدید نظر، اصلاحات و کشورهای جدید)
رسول خیراندیش - سیاوش شایان

امروز چلچله من (رمان نوجوانان)
فریبا کلهر

زندگینامه برندگان جایزه نوبل ادبیات (۱۹۰۱-۱۹۹۴) به همراه کتابشناسی آثار ترجمه‌شده آنان
مریم شیخ محمد - سعید نوری نشاط

کرمان و کودکیها (۱۲ طرح و ۱۴ قصه)
پولاد عبدالرحیمی نقاش معاصر

کویر عرضه‌کننده بهترین‌ها در نهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران
۱۹ تا ۲۸ اردیبهشت

کتابهای کویر را از کتابفروشی‌های سراسر کشور بخواهید

تلفن: ۸۳۱۹۹۲ فاکس: ۸۸۳۲۲۱۷

صندوق پستی: تهران ۶۴۹۴-۱۵۸۷۵

فرم اشتراک

در صورت امکان تایپ شود یا کاملاً خوانا نوشته شود.

نام و نام خانوادگی:

سن:

تاریخ شروع اشتراک: از شماره:

نشانی:

کد پستی:

تلفن:

(حتماً تلفن خود یا یکی از نزدیکان را بنویسید تا در صورت نیاز بتوان سرماً با شما تماس گرفت.)

حق اشتراک برای ۱۲ شماره

- ◇ ایران ۲۲۰۰۰ ریال
- ◇ آمریکا، کانادا و خاور دور معادل ۳۰ دلار
- ◇ اروپا معادل ۵۰ مارک
- ◇ خاورمیانه معادل ۲۸ دلار

شرایط اشتراک داخل کشور

الغاً:

- ۱- فرم اشتراک را پر کنید.
- ۲- حق اشتراک را به حساب جاری ۱۹۷۰، به نام مجله زنان، بانک ملی ایران، شعبة سب (قابل پرداخت در شعبهای سراسر کشور) واریز کنید.
- ۳- اصل فیش بانکی و فرم اشتراک را به نشانی تهران، صندوق پستی ۵۵۶۲ - ۱۵۸۷۵، مجله زنان پست کنید تا ترتیب اشتراک شما داده شود.

شرایط اشتراک خارج کشور

خوانندگان گرامی مقیم خارج کشور نیز می‌توانند حق اشتراک خود را به یکی از دو نشانی زیر واریز کنند و اصل فیش بانکی را همراه با فرم اشتراک به نشانی ما بفرستند.

در آمریکا:

Bank of America
Roohangaran Publishing
01170 - 04178
Paloalto Main office 0117
530 Lytton Ave.
Paloalto, Ca. 94301
For Zanan Magazine

در آلمان:

Konto - Nr. 5001419159
BLZ: 20220300
Verbraucher Bank
Berlin / Germany

از خوانندگان گرامی مقیم خارج از کشور - به استثنای آمریکا و آلمان - تقاضا می‌شود که در صورت امکان حق اشتراک خود را از طریق اقوام و آشنایانشان در ایران به ما پرداخت نمایند زیرا مبلغ گزافی از وجه اشتراک بابت هزینه‌های بانکی صرف می‌شود.

است و خشنودی از آن به پاس آسایش و شادی فرزندی که باید پرورده شود. حق آن است پژواک و انعکاس این لطافت عاطفه مادری به زن بازگردد اما حقیقت این است که آن زن که در این فرهنگ به‌بار آمده و پرورشی سزاوار یافته و همان‌جا زیسته است که هر نوروز تدارک عید می‌بینند و سفره هفت‌سین می‌چینند، هیچ نیازی و چشم‌داشتی هم به چنین پاسخی ندارد. او عادت کرده است که در سکوت و آرامش و بی‌هیچ انتظاری ببخشد و ببخشد و عشقی فروتانه و بی‌دریغ او برتر از هر پاداش و هر مزدی است، حتی ادراکی دریافت آن.

تمثیل آن همان قصهٔ شنه زمستان است که به سالی انتظار می‌کشید، همهٔ زمستان را می‌گذرانند، خانه‌تکانی می‌کنند، اسباب سفرهٔ نوروزی فراهم می‌آورد، می‌بزد و می‌سازد و سفرهٔ هفت‌سین می‌چیند، بزرگ و دوزگ می‌کند و بر سر سفره چشم به‌راه عمونوروز می‌ماند تا از راه برسد و دیداری تازه نماید. اما عمونوروز که می‌رسد، او در خواب است و هزاران‌هزار سال است که هرگز نه زمستان عمونوروز را ندیده است اما از انتظار و تدارک و عشق به دیدار هنوز خسته نشده است. چه این مثل بازماندهٔ مراسم آیینی از دواج مقدس باشد که

روزگاری با مراسم سال نو و اکتوبر توأم بوده‌است و چه مثالی باشد از قدرت بخشندگی و عشق آرام و بی‌دریغ زن ایرانی، بی‌گمان تصویری هست از آرامشی آرزویی زنانه و انتظاری که تحمل او را می‌آزماید و جاودانه باز می‌ماند، بی‌خستگی و بی‌نوبدی. همان‌سان که باج و هدایای نوروزی را در تخت جمشید اقتدار مردانه از راهی دور فراز آورده است، زن در آشتی و آزادگی خانگی همه را می‌بخشد و به هرکه در دایرهٔ عواطف روشن و شور سادرانه او قرار گیرد، ارمغان می‌کند این اوج قدرت‌نمایی عشقی است که بهاری است جاودانه سبز و از دلی زمستان سر برمی‌زند.

یادداشت‌ها و منابع:

- ۱- مهرداد بهار و نصرالله گسراثیان، تخت جمشید، چاپ سوم، ناشر: نصرالله گسراثیان، زمستان ۱۳۷۲، صفحات ۲۲ تا ۲۵.
- ۲- آرتور کریستنسن، نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، احمد تفضلی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۸، جلد دوم، ص ۴۷۱ و پس از آن.
- ۳- به کوشی عبدالمجید ارفعی، زمان کوروش بزرگ، تهران، فرهنگستان ادب و هنر ایران (۹)، ۱۳۵۶، صفحات ۲۸ تا ۳۰.
- ۴- مهرداد بهار، «نوروز زمان مقدس»، در جستاری چند در فرهنگ ایران، تهران، فکر روز، ۱۳۷۲، صفحات ۲۰۹ تا ۲۱۶.
- ۵- همان‌جا.
- ۶- مهرداد بهار، نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار، ص ۴۷۶؛ نیز «درسامی اساطیر ایران»، در جستاری چند در فرهنگ ایران، ص ۴۴؛ نیز «نوروز جشنی آریایی نیست»، همان کتاب، صفحات ۲۱۷ تا ۲۳۰.

چیزی است که زیباترین نقشی زنانه و مادرانه را رقم می‌زند. هنگامی که اشیا به قلمرو صلح خانگی و دایرهٔ سلطنتِ مادر قدم می‌گذارند، آن‌گاه همهٔ ارزش‌های حاکم و محکوم جای خود را عوض می‌نمایند: این سلطنتِ مطلق‌العنان است که خود را در پرهیز تام و کامل قرار می‌دهد و از حداکثر نیرومندی خویش باری می‌جوید تا هرچه بیشتر بهره‌مندی از این چیزها، از خورد و خوراک و جامه و پوشاک گرفته تا شیرینی و دارو و هوای آزاد، به دست‌نشانندگان خردسال و نیز پدر برسد. این زن است که نوبتِ آخرین در بهره‌جویی از این دستاوردها به او تعلق می‌گیرد و این انتخابی است مشتاقانه و درخور بزرگواری این فرماندهٔ سرسخت خانگی. اما هنگامی که فقر به میدان آید، یا تنگی و تلخی دیگر، غنای عاطفی و علؤ طبع صادر او را در استنای برتر از آن قرار می‌دهد که حداقل آسایش و تندرستی را برایش تأمین کند.

فرهنگِ مردسالار جامعه و ارزش‌های آن است که برای فداکاریِ مادرانه هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد و آن را هرچه زیباتر و تام و کامل می‌پسندد. این پسندیدگی زیبا را همهٔ قواعد و عرف و عادات جامعه تأیید می‌کند و زنی که به سلامت در

دامان این فرهنگ پرورش یافته است، این پسندیدگی پذیرفتگی قلبی و شریف اوست. بدین شمار، هرگونه خرده‌گیری بر مادر بی‌خشم و کینه‌ناپذیری که می‌خواهد و مشتاق است خود را فدای فرزندش کند، بیهوده و عبث است. اما عشق بی‌طاعت به فرزند و شوهر و استغنائی طبع و جان‌فشانی یک سوی سکه است و سوی دیگر آن پاسخی است درخور و سزاوار این عشقِ محض و بی‌دریغ. بی‌گمان، پاسخ به این شور بی‌مرز و بی‌سامان هیچ نمی‌تواند باشد و نمی‌شاید که باشد مگر ادراک و آگاهی دریافت‌کنندگان آن. این آگاهی و فهم، خود، ضرورتی است نشانگر رشد عاطفی فرزندان و علامت رسیدن مادر به این آرزوی نهایی خویش که فرزندان پرورده است والا و شایستهٔ هرگونه جان‌فشانی و صحبت بی‌دریغ. طبیعتی هست که گاهی در این ابراز عشقِ مادرانه زیبایی‌های بدیعی را به نمایش می‌گذارد که مظاهری است از عظمت روح آدمی و قدرتی برتر از حد تصور: پری‌دختانی چون حور و پری؛ شیرزین پروار این مرز و بوم!

حق آن است که این هوشیاری و قدرشناسی ارمغانی باشد نوروزی و هروروزی برای آن‌که جز این هیچ پاداشی و مزدی او را در برابر همه‌چیز نمی‌زید. این خواهد بود پژواک و بازتاب عشقی که جان را به آسانی می‌بخشد و فدای فرزندان و پدر آنان می‌کند و به‌سادگی این را وظیفهٔ زن می‌داند. پس آن‌گاه، این عاطفهٔ شریف و درخشنده با جلوه‌هایی والا و متعالی از مرز روشنائی بهشت خانگی می‌گذرد و پیرامون را از نور و عطری می‌آکند چنان پارسایانه و پُرشور که همه را، همهٔ اولادِ آدم و حوا و حتی هر زنده و جنبنده‌ای را، چونان فرزندی دلپذیر می‌یابد. این پذیرفتن سرنوشت



کارن لوین
ترجمه پروش مؤدب

اعتماد به نفس یار بچه‌ها در تجارب تازه

● بچه‌ها بیشتر تمایل دارند در محیطی دست به تجربه بزنند که به خاطر اشتباهاتشان تنبیه و توبیخ نشوند.

کارشناسان بر این باورند که باید کودکان را برای انجام کارهای جدید تشویق کرد. دکتر چین بروکس گان، متخصص رشد کودک در دانشگاه کلمبیا، می‌گوید: «کودک در سنین بین هفت تا ۱۰ سالگی باید چیزهای زیادی را تجربه کند تا بتواند خود را بشناسد، به علائق خود پی ببرد و ببیند دلش می‌خواهد انرژی و توان خود را در چه جهتی به کار گیرد.»

چرا برخی از کودکان نسبت به کشف موضوعات جدید تا این حد بی‌علاقه‌اند؟ جواب این سؤال تا حدودی مربوط به روحیه کودک می‌شود. دکتر بروکس گان می‌گوید: «شخصیت یک کودک ممکن است او را در برخورد با تجربه‌ای جدید به رحمت اندازد در حالی که کودکی دیگر به راحتی با

کفش‌های اسکیت هم توی گاراژ، کنار دوچرخه‌ای که هرگز سوارش نمی‌شود، به قلابی آویزان است.»

در این سن، بسیاری از بچه‌ها مایلند چیزهای جدید را امتحان کنند اما به محض رویارویی با مشکلات، خیلی سریع جا می‌زنند. عده‌ای دیگر تا این حد هم پیش نمی‌روند و حتی حاضر نیستند دست به فعالیت جدیدی بزنند. این ناتوانی در انجام کار، موجب نگرانی والدین می‌شود.

مادر اندی می‌گوید: «اندی از رفتن به کلاس موسیقی یا شنا امتناع می‌کند، در حالی که من فکر می‌کنم چنین فعالیت‌هایی باید بخشی از برنامه هر کودک باشد.»

اندی نه ساله از والدینش خواست تا برای روز تولدش یک جفت کفش اسکیت بخرند، آنها از این که او می‌خواست چیز جدیدی را امتحان کند خوشحال شدند چون او همیشه از ورزش‌هایی مثل اسکی و دوچرخه‌سواری واهمه داشت. اندی هدیه‌اش را باز کرد و با خوشحالی بیرون دوید تا آنها را امتحان کند. مادرش می‌گوید: «او فکر می‌کرد با پوشیدن آنها می‌تواند بلافاصله حرکت کند و سرعت بگیرد ولی از آنجایی که بار اولش بود، این کار کمی مشکل به نظر می‌رسید، بنابراین بعد از ۱۰ دقیقه برگشت و کفش‌ها را در آورد.» او چند هفته بعد، یکبار دیگر آنها را امتحان کرد ولی باز نتوانست و از آن پس دیگر هرگز آنها را نپوشید. مادر اندی می‌گوید: «در حال حاضر

● شروع هر کار جدیدی برای فرزندم یک مبارزهٔ دایمی است اما وقتی موفق‌تر است که بگذارم راه و روش انجام کار را خودش انتخاب کند.

آن مواجه می‌شود. مثلاً بعضی بچه‌ها مدت طولانی، هر چیزی را فقط نظاره می‌کنند و در حقیقت هر کاری را ابتدا در ذهن انجام می‌دهند و بعد به انجام آن اقدام می‌کنند در صورتی که بعضی بچه‌ها از همان لحظهٔ نخست وارد عمل می‌شوند.

دلیل دیگر این بی‌میلی سن کودک است. دکتر بروکس‌گان در توضیح این نکته اظهار می‌کند: «نوجوانان حدود سنی ۱۵ سال کم‌کم از طریق مقایسهٔ خود با دیگران به شناخت خود ناآل می‌شوند. یک کودک کم‌سن‌تر وقتی نمی‌تواند تعادل خود را روی دوچرخه حفظ کند، ممکن است دچار نومییدی شود، حال آن‌که نوجوان از این‌که در برابر دوستان خود شخصی بی‌عرضه و نالایق قلمداد شود، احساس سرافکنندگی می‌کند.

در واقع، گاهی اوقات کودکان اصلاً تلاش نمی‌کنند زیرا حس می‌کنند هر چه قدر هم کوشش کنند، موفق نخواهند شد. آنها به اندازه‌ای از شکست و ناکامی واهمه دارند که به هیچ‌وجه ریسک نمی‌کنند. نکتهٔ جالب برای والدین این است که می‌توانند بدون درگیری با کودک او را به سوری تجربیات جدید سوق دهند. برای این کار راه‌هایی وجود دارد که چند نمونه از آنها را در اینجا می‌آوریم:

◀ روحیهٔ او را محترم بشمارید

دختر هشت ساله‌ام از این‌که برای شنا ثبت‌نام کرده، بسیار ذوق‌زده بود. وقتی برای اولین بار او را به استخر بردم حتی از اتومبیل پیاده نمی‌شد، به همین خاطر به محلی در همان نزدیکی‌ها رفته، با هم یک نوشیدنی خوردیم. بعد از این‌که آرامش خود را بازیافت، به او پیشنهاد کردم که به استخر برگردیم و شنای دیگران را تماشا کنیم. او موافقت کرد. بعد از این‌که دید شنای هیچ‌یک از بچه‌ها چندان تعریفی ندارد، حاضر شد داخل آب برود. در طول بازی، به او خیلی خوش گذشت. شروع هر کار جدیدی برایش مثل یک مبارزهٔ دایمی است اما او وقتی موفق‌تر است که بگذارم راه و روش انجام کار را خودش انتخاب کند.

◀ بگذارید در خلوت تمرین کند

در مواردی که فرزندتان نگران است که نتواند کاری را به خوبی همسالانش انجام دهد، فرصتی در اختیار او قرار دهید تا بتواند در خلوت به تمرین بپردازد. به عنوان مثال، می‌توانید او را به یک پارک خلوت ببرید - جایی که نگران برخورد با دوستانش

نیست - تا او هم بتواند با کفش‌های اسکیتش با خیال راحت تمرین کند. اگر احساس می‌کنید که فرزندتان واقعاً مایل است کاری انجام دهد اما از شکست بیم دارد، ارزش آن را دارد که او را کمی ترغیب کنید و وادارش کنید زمانی را به تمرین اختصاص دهد.

◀ تجارب خود را برای او بازگو کنید

معلمی می‌گوید: «هر گاه یکی از بچه‌های کلاس در انجام کاری با مشکل مواجه می‌شود، داستانی از دوران کودکی خودم برایش تعریف می‌کنم. مثلاً: هنگامی که مدرسه می‌رفتم، از ژیمناستیک هراس داشتم چون بالا رفتن از طناب برایم بسیار دشوار بود و از این می‌ترسیدم که مباداً بچه‌های دیگر مسخره‌ام کنند. تا این‌که روزی پدرم طنابی را در حیاط خانه‌مان بست و آن‌قدر با من تمرین کرد تا توانستم از طناب بالا بروم. پس از آن همین کار را به راحتی در کلاس ژیمناستیک انجام می‌دادم و به خود می‌بالیدم.

کودکان دوست دارند چنین داستان‌هایی را بشنوند چرا که می‌فهمند تنها آنها نیستند که چنین احساسی دارند و می‌بینند دیگران نیز با مشکلات آنها درگیر بوده و موفق شده‌اند.»

◀ با او قرار بگذارید

مادری که پسری ۱۰ ساله و دختری هشت ساله دارد، قبل از این‌که بچه‌هایش دست به فعالیت جدیدی بزنند، با آنها شرط می‌کند که باید تا مدتی مشخص فعالیتشان را به صورت مستمر و بی‌درپی ادامه دهند. او می‌گوید: «سال گذشته پسرم تصمیم گرفت که ویولن بنوازد. من هم موافقت کردم اما مشروط بر این‌که تا پایان سال تحصیلی تمرین خود را ادامه دهد. او بعد از مدت کوتاهی خواست ویولن را با طبل عوض کند ولی فرارمان را به خاطرش آوردم و اکنون طبق قرار عمل می‌کند. هفتهٔ گذشته به من گفت از این‌که به او اجازهٔ کنار گذاشتن ویولن را ندادم، خوشحال است زیرا اکنون واقعاً از آن لذت می‌برد.

با این وجود، اطمینان حاصل کنید که محدودهٔ زمانی توافق شده، عملی و مناسب است. قرار یک تلاش شش هفته‌ای برای آموزش موسیقی ممکن است مفیدتر از یک پیمان یک‌ساله باشد. همچنین به خاطر داشته باشید که قول خود را در مورد پایان قرارداد فراموش نکنید. اگر او خواست در پایان مدت قرارداد کنار بکشد ایرادی ندارد.

◀ بگذارید مرتکب خطا شود

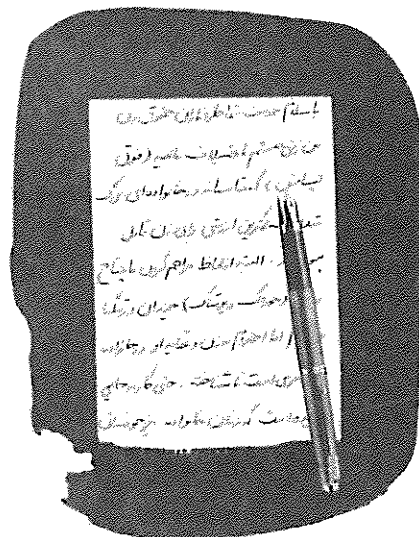
آموزگار کلاس پنجم یکی از مدارس می‌گفت که بچه‌ها بیشتر تمایل دارند در محیطی دست به تجربه بزنند که به خاطر اشتباهاتشان تنبیه و توبیخ نشوند. وی می‌گوید: «همواره در کلاس بر این حقیقت تکیه دارم که اگر اشتباه نکنید هرگز چیزی یاد نخواهید گرفت.» به خاطر داشته باشید که اگر به فرزندانتان بگویید اشتباه کردن امری طبیعی است، ولی خودتان تحمل خطا یا ناکامی آنان را نداشته باشید، در واقع توصیه‌ای بی‌ثمر به آنان کرده‌اید.

◀ نقاط قوت او را بیابید

والدین بسیار نگرانند که مبادا فرزندانشان فرصت‌های خوب زندگی را از دست بدهند. سوزان اینجل، روان‌پزشک دانشکدهٔ ویلیامز ماساچوست می‌گوید: «من سابقاً فکر می‌کردم پسر بزرگم که اخیراً، هم موسیقی و هم ورزش را کنار گذاشته، بچه‌ای است که چندان به چیزی دل نمی‌بندد و آن را دنبال نمی‌کند. اما به تازگی متوجه شده‌ام که او در بسیاری از زمینه‌ها به طور حیرت‌آوری پشتکار دارد. او نسبت به دوستانش بیش از سایر کودکان وفادار است و اگر چه در ورزش به‌ندرت از خود جسارت نشان می‌دهد ولی در زمینه‌های اجتماعی بسیار جسور و بی‌باک است و همواره تمایل دارد که با هر کودکی تازه‌واردی قبل از سایرین ارتباط برقرار کند. گرچه این مهارت‌ها به نظر من بدیهی‌اند اما از طرفی توانایی‌هایی هستند که برایشان احترام و ارزش قایلیم.»

سابقاً فکر می‌کردم که پسرم از مبارزات و رقابت‌های جدید استقبال نمی‌کند. اما سال گذشته، با این که علاقهٔ چندان به ساکسفون نداشت، ناگهان تمام فکر و همت خود را روی آن گذاشت. همین که در نواختن آن کمی مهارت یافت به قره‌نی روی آورد و بعد از آن موسیقی جاز را در دوران دبیرستان دنبال کرد. چندی بعد، بر حسب تصادف، شنیدم که داشت به برادر هشت‌ساله‌اش می‌گفت که اگر پیانو تمرین نمی‌کرد، هرگز موفق نمی‌شد. برادرش گفت: «من از بسکتبال بیشتر خوشم می‌آید.» او گفت: «خوب است! بسکتبال می‌تواند رشتهٔ اختصاصی تو باشد ولی نواختن پیانو واقعاً آرامش‌بخش است و تو می‌توانی هر دو را دنبال کنی.»

هر چه از دوست رسیده...



با سلام خدمت شما طرفداران حقوق زن من زنی هستم با تحصیلات عالی (فوق لیسانس) که متأسفانه در خانواده‌ای بزرگ شده‌ام که کمترین ارزشی برای زن قائل نبوده‌اند. البته از لحاظ فراهم کردن مایحتاج روزانه (خوراک و پوشاک) چندان در تنگنا نبوده‌ام اما احترام به زن و عقاید او در خانواده من امری است ناشناخته. حتی کار به جایی رسیده است که زنان خانواده نیز خودشان را، ناآگاهانه، کوچک و حقیر می‌شمارند و بدون این‌که بدانند از نظرات مردان خود، بر ضد خودشان دفاع می‌کنند. خانواده‌ام در مورد دختران فقط این را می‌دانند که

باید سالم و دست‌نخورده تحویل شوهرش دهند و حتی اگر این دختر با شوهرش اختلاف پیدا کند، حق را به جانب داماد خود می‌دهند و معتقدند که زن بدون مزدش احترام و عزتی در فامیل و اجتماع نخواهد داشت و به تبع آن نیز به زنانی که به دلیلی (طلاق یا مرگ) از مردانشان جدا شده‌اند، اعتنا نمی‌کنند. مثلاً من مشکلات فکری و اعتقادی‌ام را از استاد کهن سالی، آن هم در میان جمع، می‌پرسم. او از هر نظر پاک و باتقواست و تمام اهل شهر و محل که او را می‌شناسند، با من هم‌نظرند. خلاصه می‌خواهم بگویم آن‌طور که شنیده‌ام و دیده‌ام تا به این لحظه احدی از طرف این مرد اذیت و آزاری ندیده‌است ولی پدر من به صرف این‌که من دختر خانواده‌ام و با این اعتقاد که هر آنچه زنان می‌گویند باید عکس آن را عمل کرد تا کاری صحیح از آب درآید، با رفتن من نزد او مخالف است و معتقد است که او مردی است شیاده! ولی همین پدر، برادر من را تشویق به رفتن نزد آن پیرمرد محترم می‌کند. البته برایم مهم نیست و من کار خود را ادامه می‌دهم زیرا معتقدم که پس از این همه درس خواندن و تجربیات، می‌توانم بد را از خوب تشخیص دهم؛ تازه اگر هم اشتباه بکنم، تجربه‌ای اندوخته‌ام و مطمئنم که اشتباهی نخواهم کرد که باعث تباه شدن زندگی‌ام شود بلکه خود این اشتباه در هموار کردن راه تکاملی‌ام مؤثر خواهد بود. می‌خواهم بگویم که زنان خانواده‌ام آن‌قدر سرگوب شده هستند که نمی‌فهمند چه بر آنان می‌رود. ناگفته نماند که پدرم فردی است با تحصیلات عالی فوق لیسانس، آن‌هم

در باره مطالب رسیده

دکتر خدیجه شریعتی

نامه شما رسید. از سر مهر و دلسوزی نوشته بودید. از پیشنهاداتی که دادید یقیناً استفاده خواهیم کرد. همان طور که خودتان هم نوشته بودید، جواب پرسشنامه شما بسیار دیر به دستمان رسید و در نتیجه اصلاً در آمارهای ما قرار نگرفت و این اتلاف رحمت و رحمت شما را البته معاذیری چون خانه‌داری و بچه‌داری و اشتغال توجیه نمی‌کند. به هر حال از لطف و عنایت شما سپاسگزاریم.

خانم یا آقای الف. عزیزی

اگرچه محتوای قصه شما چندان تازه نیست اما شیوه ارائه آن را تا حدی نو و جذاب می‌دانیم. یادآوری این نکته نیز ضروری است که بازنگری‌ها و بازنویسی‌های بسیار، برای رسیدن به ساختار نهایی و زبان ویژه و بدون نقص یک مضمون، بسیار مؤثر است. با تشکر، در انتظار کارهای دقیق‌تر و پرداخته‌تر شما هستیم.

خانم همیرا زمانی فراهانی

از لطفتان ممنون. ما نیز مایلیم از تحقیقات شما، در زمینه‌هایی که اشاره کرده بودید، بهره ببریم. با دفتر مجله تماس بگیرید و مطالب خود را در اختیار ما قرار دهید تا پس از بررسی، در مورد امکان استفاده از آن شما را مطلع کنیم.

آقای شهرام سبانی تبریزی

نوشته زیبای شما فاقد ویژگی‌های قصه است و در حقیقت بیشتر به قطعه ادبی نزدیک است. به هر روی از همکاران متشکرم و امیدواریم که با مطالعه کتاب‌هایی که در زمینه چگونگی داستان‌نویسی فراهم آمده‌اند، استعداد درخور خود را سامان بخشید.

خانم مهتاب وکیل

نامه محبت‌آمیز شما رسید. شما و همه دوستان دیگر می‌توانید منابع مفیدی را که برای استفاده مجله

مناسب می‌دانید، برای ما ارسال بفرمایید. اگر امکان ترجمه دارید، ترجمه و نیز اصل متن را به صندوق پستی ما بفرستید. حتماً شماره تلفن خود را قید کنید تا پس از بررسی امکان تماس با شما را داشته باشیم. از همکاری شما عزیزان سپاسگزاریم.

خانم جمیله عبدالحمین پور

مقاله شما، که نگاهی به داستان‌های سیمین دانشور است، به دستمان رسید. از شما متشکرم. همان طور که می‌دانید، این‌گونه ارزیابی‌ها باید مستند باشند. با توجه به این‌که با بسیاری از آرای شما موافقیم، توصیه می‌کنیم که با بسط مقاله و آوردن شواهد کافی و موجز، آن را به نوشته‌ای مستدل و علمی تبدیل کنید. موفق باشید.

خانم زهرا شریف‌زاده

قصه‌های «مادر خوب من»، «لیخند دریاچه» و شعر «علی ای کعبه دل‌ها» را دیدیم. شاید بهتر باشد با پشتکار و با مراجعه به استادی دلسوز در پرورش استعداد خود بکوشید. باز هم چشم به راه آثارتان هستیم.

تبخال سمج و آزار دهنده

دستکم، سالی یکبار، این تاول دردناک را تجربه می‌کنند.

علت بروز تبخال نوعی ویروس است که آن را «هریس سیمپلکس نوع یک» خوانده‌اند. این ویروس بسیار شایع است و زنان را بیش از مردان مبتلا می‌سازد. تماس نزدیک با فرد مبتلا و یا با بزاق او باعث سرایت بیماری می‌شود.

اگرچه اغلب ما این زخم را تجربه کرده‌ایم ولی در میان ما گروهی هستند که در طول زندگی خود هیچ‌وقت مبتلا به تبخال نمی‌شوند. ویروس تبخال در طول رشته‌های عصبی حرکت می‌کند و به صورت نهفته و غیرفعال در محل اتصال عصب‌ها با یکدیگر باقی می‌ماند تا آن‌که چند هفته، چند ماه و یا حتی چند سال بعد مجدداً فعال شود. سپس، این ویروس، از همان راه عصبی به سطح پوست لب باز می‌گردد و به صورت یک زخم تبخالی و متورم خودش را نشان می‌دهد. علل بروز تبخال و زمان آن هنوز ناشناخته است.

عوامل مستعد کننده

با این حال عوامل مستعدکننده فعالیت ویروس تبخال شناسایی شده‌اند. این عوامل عبارتند از: تنش و فشارهای عصبی، خستگی، کاهش مقاومت بدن نسبت به عفونت، بیماری‌ها، در معرض نور شدید خورشید قرار گرفتن، جراحات وارده به دهان و درمان‌های دندانپزشکی.

وقتی تبخال بر روی لب یا اطراف دهان و بینی بروز می‌کند، چهار مرحله را پشت‌سر می‌گذارد تا کاملاً بهبود یابد: در مرحله اول، در محل تبخال، احساس غلغلگ و خارش می‌کنیم ولی هنوز هیچ نشانه‌ای از تبخال دیده نمی‌شود. در مرحله بعد یک یا مجموعه‌ای از چند تاول تبخالی خود را نشان می‌دهد. مرحله سوم، که شدیدترین مرحله عفونت تبخال نیز هست، زمانی است که زخم به صورت تبخال نمایان می‌شود و دارای بیشترین ترشح است. اغلب افرادی که تبخال را تجربه کرده‌اند، این مرحله را به خاطر وضوح زخم تبخال عذاب‌آورترین

صفورا باغبانیان

● وقتی تبخال روی لب یا اطراف دهان و بینی بروز می‌کند، چهار مرحله را پشت سر می‌گذارد تا کاملاً بهبود یابد.

● علت بروز تبخال نوعی ویروس بسیار شایع است که زنان را بیش از مردان مبتلا می‌کند.

تبخال چیست؟

تبخال‌ها تاول‌های دردناکی هستند که عموماً در اطراف دهان و بینی ظاهر می‌شوند. تبخال‌ها زخم‌های بدظاهر و مزاحمی هستند که افراد مبتلا را شدیداً دچار عذاب و کلافگی می‌کنند. طبق آمارهای به‌دست آمده، در انگلستان حدود ۱۲ میلیون نفر از این ناراحتی رنج می‌برند و

مرحله می‌دانند. مرحله نهایی یا مرحله چهارم، مرحله پوست‌اندازی و خشک‌شدن تبخال است که زخم شروع به بهبود می‌کند. این مرحله، تا بهبود تبخال، معمولاً از هفت تا ده روز طول می‌کشد.

درمان

در داروخانه‌ها محصولات دارویی متعددی موجود است که می‌تواند در پیشگیری و درمان تبخال مؤثر باشد. اخیراً، پمادی به بازار عرضه شده با نام «میرتوبلکس»، که از عصاره گیاهی «برگ موره» تهیه شده‌است. مصرف این داروها در مرحله اول تبخال می‌تواند از پیشرفت آن جلوگیری نماید. مواد دیگری نیز به صورت چربی لب یا پماد ساخته می‌شوند که فقط جنبه محافظت‌کننده لب‌ها را دارد.

پیشگیری از عفونت

افراد مبتلا به تبخال، به منظور پیشگیری از سرایت ویروس به افراد دیگر خانواده، و به‌خصوص کودکان، بهتر است اقدامات زیر را انجام دهند:

- پس از مالیدن پماد به زخم و یا هر گونه تماس دست با تبخال، دست‌های خود را با آب و صابون بشویید.
- علی‌رغم میل باطنی خود، سعی کنید از دستکاری و کندن زخم تبخال خودداری کنید.
- از فسنجان و دیگر ظروف شخصی خود استفاده کنید.

- زمانی که به تبخال مبتلا هستید، از بوسیدن افراد و به‌خصوص کودکان پرهیز کنید.
- از تماس دست خود با چشم‌ها، به منظور تمیز کردن چشم و یا خارج ساختن لنز خودداری کنید. دقت کنید هنگام جاگذاری لنز در چشم به‌خصوص وقتی که مبتلا به تبخال هستید، از بزاق دهان استفاده نکنید.



بدون شرح!

زنان در رسانه‌ها

اشاره

بدون شرح، صفحه جدیدی است که ناخوشایند را از شماره پیش کشیدیم. امیدوار بودیم که این صفحه واقعاً بدون شرح باشد اما گویا خود عنوان «بدون شرح» نیازمند شرح است. این را از اظهار نظرهای خوانندگان هم می‌شود دریافت و شرح این که قرار است در این صفحه و تحت این عنوان، کزنده‌هایی از آرا و نظرهای زنان درباره موضوعات مختلف باید یا آنچه دیگران در زن و مرد - درباره زنان و مسائلشان گفته‌اند، و چنان که می‌بینید، خوب و بد این صفحه، از جهت داشتن یا نداشتن مضامین غالب یا مشروح، بر مهله گویندگان و نویسندگان آنهاست پس مسئولیت گفتار و نوشتارشان هم با خود ایشان است. ما صرفاً می‌کوشیم راوی صادق باشیم، بی آن که مخالفت و موافقت خود را با همه یا بخشی از این نقل قول‌ها بیان کنیم.

شاید - و ما امیدواریم که حتماً - این آخرین شرح صفحه‌ای باشد که عنوانش «بدون شرح» است! ❏

✓ عباس عبدی (سر دبیر روزنامه سلام):

... در دور قبل انتخابات تهران جمعاً دو نفر در دور اول به مجلس راه یافتند و ۵۶ نفر هم به دور دوم رسیدند که از این تعداد ۱۰ نفر را بانوان تشکیل می‌دادند. متوسط آرای این ۱۰ نفر در مرحله اولی انتخابات ۲۸۲ هزار رأی بود در حالی که متوسط آرای مردان رسیده به مرحله دوم، ۳۰۱ هزار رأی بود و به طرز معنی داری آرای مردان به طور متوسط حدود ۲۰ هزار بیش از زنان بود.

... در این دوره... از میان کسانی که در دور اول انتخاب شده یا به دور دوم انتخابات تهران رفته‌اند، این بار زنان ۱۱ نفر را تشکیل می‌دهند که متوسط آرای آنان ۳۸۴ هزار رأی است در حالی که مردان به طور متوسط ۳۶۴ هزار رأی آورده‌اند و این بار زنان به طور متوسط هر نفر ۲۰ هزار رأی بیشتر کسب کرده‌اند.

... حدود ۴۷ نفر نامزد نمایندگی زن در تهران، به طور متوسط، ۱۲۲ هزار رأی آورده‌اند در حالی که متوسط رأی ۳۵۴ مرد بقیه برابر ۶۸ هزار رأی، یعنی حدود نیم رأی زنان است.

سلام، ۱۹ فروردین ۷۵



✓ علیرضا علوی تبار (سر دبیر هفته‌نامه بهمن):

... به نظر می‌رسد رأی مردم به زنان در واقع نوعی تقابل است با قشریگری، تقدیس خشونت و محدود کردن مشارکت‌ها؛ به ویژه مشارکت‌های اجتماعی.

هفته‌نامه بهمن، ۱۸ فروردین ۷۵

✓ زهرا ابراهیمی (روزنامه‌نگار):

... خانم‌ها در مجلس در اقلیتند و همین... موجب شده تا قاطعاً ضعفشان عمده‌تر دیده شود.

... ممکن است یک آقای نماینده در طول چهار

از شیوه‌های اجرایی برنامه‌ها و خط‌مشی‌ها و خشونت‌زدایی از عرصه تدابیر اجتماعی.

... رأی به زنان، به‌ویژه زنانی که به دفاع از گسترش دایره انتخابات زنان در زندگی اجتماعی (شغل - ورزش - اوقات فراغت - آموزش و...) معروفند، نشان‌دهنده تقاضای قوی برای گسترش دایره مشارکت‌هاست.

✓ عباس عبدی:

... تحلیل این پدیده می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد یکی از دلایل آن حساسیت بانوان در دادن رأی به زنان است. دلیل دیگر نیز شاید بیان مطالب تازه‌تر از سوی خانم‌هاست. همچنین استفاده از شیوه‌های غیر سنتی تبلیغات نیز بی‌تأثیر نبوده است. به علاوه این احتمال وجود دارد که رأی به بانوان نوعی واکنش دفاعی و با انگیزه سلبی است که علیه تفکرات خاصی داده شده است.

سلام، ۱۹ فروردین ۷۵



✓ مینو بدیمی (روزنامه‌نگار):

... خانم‌های نماینده [دوره چهارم مجلس] به عنوان قانونگذاران سیاسی مایل بودند که طرح‌هایشان مورد توجه قرار بگیرد که نگرفت که این مسئله دو علت داشت. یکی به علت تعداد کم و دیگری به علت جدی نگرفتن.

سلام، ۱۵ اسفند ۷۶

✓ زهرا ابراهیمی (روزنامه‌نگار):

... خانم‌ها در مجلس در اقلیتند و همین... موجب شده تا قاطعاً ضعفشان عمده‌تر دیده شود.

... ممکن است یک آقای نماینده در طول چهار

سال دوره نمایندگی هیچ‌وقت اظهارنظری نکرده‌باشد اما اگر یک خانم این چنین عمل کند به چشم می‌آید و می‌شنویم که تمهیم داده و می‌گویند که خانم‌ها نمی‌توانند کار کنند و نظر بدهند.

سلام، ۱۵ اسفند ۷۶



✓ ژاله شادی‌طلب (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، محقق):

... ما علاوه بر این که باید تعداد زنان تحصیل کرده بیشتری را به مجلس بفرستیم، بلکه باید با رأی ما مردان به مجلس بروند که آگاهی‌های کافی نسبت به مسائل زنان و تبعیض‌های جنسیتی که نوشته و نانوشت بر زنان در جامعه مردسالار روا می‌رود، داشته باشند.

... شاید انتخابات مجلس از موارد نادری باشد که زنان می‌توانند تکلیف مردان را روشن کنند؛ نمایندگان مردی که اگر زنان به آنها رأی ندهند، نخواهند توانست بر کرسی‌های مجلس تکیه زنند.

... ما باید بدانیم که آقایان نامزد نمایندگی در مورد اشتغال زنان، حقوق اجتماعی زنان، فعالیت و حضور زنان در عرصه سیاست، جایگاه زنان در قانون مدنی و... چه فکر می‌کنند.

هفته نامه بهمن، ۲۸ بهمن ۷۶



✓ زهرا ابراهیمی:

... گاهی یک نماینده زن به دلیل موضع‌گیری خاص از سوی بقیه نماینده‌های مرد حوزه انتخابی‌اش، مورد بی‌توجهی و بی‌مهری قرار می‌گیرد یا به اصطلاح بایکوت می‌شود؛ همان مسئله‌ای که در مورد یکی از نمایندگان زن در دوره چهارم اتفاق افتاد.

سلام، ۱۵ اسفند ۷۶

✓ مینو بدیمی:

... یک نماینده زن باید بتواند قابلیت، استعداد و خلاقیتش را به منصف ظهور برساند و با قدرت عمل کند چون خطای هر چند کوچک یک نماینده زن را به حساب همه زنان جامعه می‌نویسند.

سلام، ۱۵ اسفند ۷۶

✓ زهرا ابراهیمی:

... بعضی از خانم‌ها [ی نماینده] خیلی فعال بودند اما یکی - دو مورد هم خانم‌هایی بودند که اصلاً فعال نبودند. حتی بعضاً خجالت می‌کشند که با یک خبرنگار خانم مصاحبه بکنند چه رسد به آن‌که بلند شوند در یک جمع دوستانه تفری مرد حرف بزنند.

سلام، ۱۵ اسفند ۷۶

✓ فائزه هاشمی:

... مشکل عمده زنان [عدم] حضور آنان در سطوح بالای مدیریت است.

کیهان، ۲۳ اسفند ۷۶

✓ مینو بدیمی:

... وقتی ما یک خانم را در لباس یک رئیس‌جمهور نمی‌بینیم، طبیعتاً در لباس یک وزیر و معاون وزیر هم پذیرفته نمی‌شود. حتی در قالب مدیرکل یک وزارتخانه هم کمتر می‌پذیرند. حالا... که خواستیم

حضور زن‌ها را در رده بالا بپذیریم، او را مشاور امور زنان رئیس‌جمهور کردیم اما به او قدرت اجرایی ندادیم.

سلام، ۱۵ اسفند ۷۶

✓ مرضیه جدیدچی‌دباغ (قائم‌مقام جمعیت زنان جمهوری اسلامی):

... متأسفانه بعضی از مردان هنوز یک مسئول خانم را نمی‌پذیرند و دیده شده که بعضی از آقایان به گونه‌ای در محیط کار درگیری به وجود می‌آورند تا یک آقا، اگرچه مسلط بر کار نباشد، جای یک خانم را بگیرد.

پیام زن، اسفند ۷۶

✓ جمیله کدیور (روزنامه‌نگار):

... امروز که بحث مشارکت سیاسی زن‌ها مطرح شد، فکر نکنند که این استیازی است که از امروز به زن‌ها داده شده است... بلکه این مشارکت از حقوق اولیه زنان است و اگر این حق تا به حال داده نشده، باید سؤال کنیم چرا؟

سلام، ۱۸ اسفند ۷۶

✓ مینو بدیمی:

... در حال حاضر زنان ما نقش چندانی مهمی در مشارکت سیاسی ندارند. در حقیقت، علی‌رغم جدی بودن نقش زنان، زمینه‌های لازم فراهم نشده است.

سلام، ۱۸ اسفند ۷۶

✓ فائزه هاشمی:

... در درجه اول خود ما زنان باید حرکت کنیم و در تصحیح جایگاه خود بکوشیم.

... زنان ما باید در سطوح‌های بالا تحصیل کنند... اگر زنان دارای تخصص خوبی باشند، در سطوح مدیریت از وجود آنان استفاده می‌شود.

اخبار، ۱۴ اسفند ۷۶

✓ شهلا حبیبی:

... زنان ایرانی... حفظ گیان خانواده و تربیت فرزندان را در رأس امور قرار می‌دهند.

کیهان، ۲۶ اسفند ۷۶

✓ فائزه هاشمی:

... حفظ خانواده اولین مسئولیت زن است. ولی من معتقدم که استعدادهای خانم‌ها بیشتر از آن است که تنها در محیط خانواده بماند و در آنجا فسیل بشود.

کیهان، ۲۳ اسفند ۷۶

✓ مرضیه وحیددستجردی:

... متأسفانه وضعیت دادگاه‌ها و احکام صادره از ناحیه آنها به‌گونه‌ای است که گاهی زنان مظلوم بدون احقاقی کامل حقه خود با چشمی اشکبار و دلی خونین از دادگاه‌ها خارج می‌شوند.

رسالت، ۱۶ اسفند ۷۶